



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب کنندم که چرا دل به تودام!  
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرائی؟

\*\*\*\*

کتاب کرد و کردستان

نویسنده: واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دایمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

\*\*\*\*

مترجم: محمد قاضی

1363

گرد آورنده: سرهنگ چیا

فصل ششم

عشیرت کرد

ساختار اجتماعی: ( طبقات؛ شخصیت و صلاحیت رئیس ایل؛ تفریحات ) و

اقتصاد ( بدهیها، سازمان اوبا Oba ).

## 7. سیمای اقتصادی عشیرت

**یادآوری!** بخشهای: ( الف و ب ) این موضوع قبلا عرضه شده اند.

ج . سیستم مالیاتی.

ظاهرا یک سؤال اصولی، ابتدا در این زمینه، پیش می‌آید که ما چرا همراه با ارباب فئودال، محیط عسیرتی محض را رها می‌کنیم و داخل در قلمرو دولت می‌شویم، هر چند دولت در مشرق زمین، تا زمان ما، چیزی بجز یک ترکیب کم و بیش پایدار از عشیرتها، که تازه دولت مرکزی سلطه کمی بر آنها داشته، نبوده است. با اینوصف همین دولت مشرق زمینی، حتی با ساختار خاص خودش، تلاشها و مبارزه‌هایی فرا تر از آن عشیرت داشته است. علاوه بر این، انگیزه ای روانی نیز در کار است که ما را به لزوم تمایز بین رئیس عشیرت و ارباب فئودال معتقد می‌سازد. اولی با همه استثماری که از افراد عشیرت می‌کند، و ما نمی‌توانی منکر آن بشویم، باز به دلیل پیوندهای متعددی که با عشیرت خود دارد وابسته و علاقی مند به منافع خاص آن است و قدرت "بیگانه" ای نیست که بر عشیرت اعمال می‌شود، و به همین جهت با همه اجحافهای در عین حال محدودش اگر احتمال معزول شدن او و جایگزین کردنش به وسیلهی رئیس دیگری در بین باشد باز خود او بیشتر قابل قبول است.

2. هر واحد چادرنشین که چراگاه معینی را اشغال کرده باشد خراجی جنسی از محصولات دامداری خود به ماخذ تعداد دامهای متعلق به خانواده‌هایی که آن واحد را تشکیل داده اند می‌پردازد: ( رجوع شود به فهرست مالیاتهای تشریح شده در بالا ). علاوه بر این، خراج دیگری هست به نام عوارض چراگاهها ( حق المرتع ) و حق آبشخور: ( آبخوری ) که مالک چراگاه از چادرنشینان به هنگام عبورشان از ملک او می‌گیرد.

3. چادرنشینان بدهیهای مالیاتی خود را به سلطان با واسطه رئیس عشیرت می‌پردازند، و این بدهیها ممکن است به صورت خدمت باشد: ( نظامی و بیگاری ) یا به صورت: ( اغنام و احشام ) و حتی به صورت وجه نقد. در مورد اخیر اجحاف زیاد صول مبلغ آن را به میل خود زیاد می‌کردند و مابه التفاوت را به جیب می‌زدند.

از طرفی به خوبی میتوان حدس زد که ماموران مالیاتی دولت چنانکه باید دسترس سی به " مالیات دهندگان" کرد پیدا نمی‌کردند. من در این باره می‌توانم خاطر

نشان سازم که مثلا برای وصول مالیات از قسمت چادرنشین عشیرت هرکی کار با توفیقی کم و بیش انجام می گرفت، آن هم از راه کمین کردن محصلان مالیاتی ترک در حوالی محلی که، چنانکه در فصل سوم همین کتاب گفتیم، این چادرنشینان هر ساله پلی می زدند تا در "زیبار" از روی آن رودخانه زاب بزرگ بگذرند.

در همین زمینه باید گفت تخته سنگی در بخش "تیاری" در همان حوالی وجود دارد که به نام پرمعنای "تخته سنگ مامور مالیات" معروف است و می رساند که فراتر از آن نقطه، محصل مالیات توفیق چندان برای ورود به میان مالیات دهندگان خود پیدا نمی کرد. **توضیح:** (( آیا این محصلان مالیات خطا نمی کنند از اینکه بد حسابهای مالیا-تی کرد را غافلگیر می کنند بی آنکه شرایط و اوضاع و احوال ایشان را در نظر بگیرند؟ این امر از نامه ای که من در اختیار دارم ثابت می شود، نامه ای از "سوتو آقا" suto رئیس ایل "اورا-مار" به: حیدر پاشا والی موصل که در 1915 نوشته شده است، بدین شرح: (( من افتخار یافته بودم که در بهار، به هنگام جهاد بزرگ و در آن دم که عساکر دولت به سمت "تیاری" و "تخوب" پیش می رفتند به حضور حضرت والا شرفیاب شوم. حضرت والا در آن هنگام به بنده امر فرمودید که عشیرت "اورامار" در محل خود نمانند، و به همین جهت که ما گله ها را به آبادی "دهوک" بازگردانیم و من خودم با مردان مسلح در "اورامار" ماندم. با بین وصف اکنون مامور مالیات از رعایای فقیر ما در "دهوک" مالیات اغنام و احشام می طلبید. من تقاضا دارم که دولت از پناهندگان مالیات نستاند، و امیدوارم که آن جناب نیز به تقضای من موافقت بفرمایید.))

این نامه مطلب دیگری را نیز می رساند و آن اینکه شرکت در جهاد همیشه مومنان را از پرداخت مالیات معاف نمیکند. **میلینگن:** (کتاب سابق الذکر، صفحه 253) ماجرای مربوط به یک محصل مالیات را نقل می کند که مجبور شد از برابر برخورد تهدید آمیز زنان کرد بگریزد.

در سال 1935 نیز سطوری را که من اینک در زیر می آورم می شد در یک روزنامه پاریسی مورخ 14 ژوئن خواند: ( واقعه غم انگیزی در منطقهء موش "اناطولی شرقی" درارتباط با وصول مالیات های عقب مانده روی داده است. در آن ولایت کردهای نیمه وحشی ساکنند. چون ایشان مرتبا از پرداخت هرگونه مالیات یا عوارض خود داری می کردند. بخشدار مجاور آن ناحیه به همراه دو تن ژاندارم و دو تن مامور وصول مالیات و مفتی محل به نزد عشیرت کوه نشین سسون Sassoun رفتند و بخشدار ضمن نصیحت، به آنان توضیح داد که وصول مالیات از رعایا برای یک دولت متجدد و متمدن ضرورت حیاتی دارد. **کوه نشینان از همان آغاز سخنرانی بخشدار خشمگین شدند و به همه آن اشخاص اخطار کردند که اگر به جان خود پای بندند بهتر است راه خود را در پیش بگیرند و بروند، و چون ماموران به اندزگویی و به تشویق ایشان به ملامت و اطاعت ادامه دادند کردها به مهمانان خود حمله ور شدند و همه شان را تا آخرین نفر کشتند. ))**

.... از طرفی می دانیم که در زمان حکومت رژیم قدیم ترکیه وصول مالیات از طریق

"التزام" انجام میشود، یعنی بر عهدهء "ملتزم" بود که وجهی را که به طور مقاطعه از بابت مالیات فلان بخش یا ناحیه مقرر شده است به صندوق دولت بپردازد و خود به هر وسیله ای که در اختیار دارد از مالیات دهندگان وصول کند. در آنجا وصول مالیات از توده های کشاورز یکجانشین مطرح بود "فرار مالیاتی" مشکل میشد، چون موادی را مالیات به آنها تعلق می گرفت، یعنی محصولات کشاورزی را نمیشد پنهان کرد؛ لیکن در مورد چادرنشینان و گله های سیارایشان وضع به وضع دیگری بود. در این مورد عقد اتحادی با روسای عشایر ضروری بود و ایشان طبعاً از این اتحاد سود می بردند.

به اتکای تحقیق فشرده ای که میس لمبتون در این باره کرده است می توان نظر درست و روشنی هم نسبت به وضع کردها در ایران که بیشترشان یکجانشین هستند پیدا کرد؛ اینان اختلاف بسیار کمی با دهقانان جاهای دیگر دارند، جز اینکه در این جا مالک رئیس ایل هم هستند. توضیح: (کجا در کردستان ایران مالک همیشه رئیس ایل هم هست؟). (مترجم) ... سهم مالک از محصول، که زارع خودش برای او حمل می کند بر حسب جاهای مختلف بسیار فرق می کند: ( $\frac{1}{2}$  یعنی نصفه کاری گرفته تا  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{2}{5}$  و  $\frac{1}{5}$  و  $\frac{1}{10}$  و  $\frac{2}{10}$  و  $\frac{1}{15}$  ؟) بنا به گفتهء ه. ل. رابینو: (گزارشی درباره کردستان، چاپ 1911، صفحهء 1) سیستمی به نام: "ده و دو" بسیار معمول است. در این سیستم محصول را به 12 قسمت تقسیم می کنند که 2 قسمت آن را مالک و 10 قسمت دیگر را زارع بر می دارد. در این مورد تمام مخارج بر عهدهء زارع است و حال آنکه در: سیستم نصفه کاری تنها بذر و کار بر عهدهء زارع است و پرداخت مالیات و هزینه های درو و غیره بر عهدهء مالک است.

دهقانان باجهای جنسی دیگری نیز باید به مالک بدهند: (کره، جوجه، تخم مرغ) و نیز باید "عوارض مهمانداری" (قوناقلغ) بپردازند، و حتی حقی هم به عنوان حق اجازهء عروسی: (سورانہ) به مالک بدهند. علاوه بر اینها مالک حق دیگری هم به نام حق چراگاه (حق المرتع) می گیرد و به عنوان رئیس عشیرت هم چند راس گوسفند دریافت میدارد. در عین حال تعهد سنگین دیگری نیز بر ذمهء دهقان هست و آن اینکه باید با خرش چندین روز مجانی: (بیگاری) برای ارباب کار بکند (کشت و زرع، باغداری، درو) بی آنکه نام بیگاری روی آن بگذارد، و باید بگوید که آنر به دلخواه خود و به طیب خاطر انجام می دهد!! سلسله مراتب روستایی بعد از ارباب

عبارتند از: مباشر، کدخدا، پاکارو میرابها یا نگهبانانی که مراقب آبیاری مزارع در نقاطی هستند که زراعت آبی است، هر چند در بیشتر نقاط کردستان کشت و زرع به طریق دیم (دیمات) انجام می شود: (Dry farming).

زمینهای ده که به "جفت" (واحد کشت با مقدار بذر معین) تقسیم شده اند هر 5 تا 15 سال دوباره بین رعایا توزیع می شوند. و اما در مورد مالیات، باید گفت عیب اساسی سیستم مالیاتی در طریقه وصول آن است، از زمانی که دولت تنها مالک زمین را مسئول پرداخت آن دانسته است و کاری به زارع ندارد، و آن وقت مالک هم علاوه بر بهره مالکانه خود مالیات دهقان را نیز می گیرد. بدیهی است که در این سیستم، دهقان مالیات بده هیچگونه وسیله ای برای کنترل بدهی خود ندارد و از هر گونه تضمین عدالت مالیاتی محروم است.

در ضمن، لازم به تذکر است (همان کتاب، صفحات 183 - 184) که قانون مصوب 24 آذر سال (دسامبر 1934)، جانشین قانون 20 دیماه 1304 (0 ژانویه 1926) که ناظر بر تغییر نظام مالیات املاک مزروعی بود عوارضی جنسی معادل 3 درصد از محصولات کشاورزی و از دامها به هنگامی که آنها را به شهر یا شهرکی برای فروش می آورند و یا به هنگام صدور آنها به خارج از کشور مطالبه می نمود. این عوارض تنها یک بار شامل هر جنس می شود. ارزش کالا برای تخمین عوارض هر سال تعیین می شود. از آن هنگام بعد طرحهای مختلف قانونی به مجلس تقدیم شده ولی به تصویب نرسیده است. در 1948 مالیات املاک مزروعی در بعضی از شهرستانها بر مبنای مساحتی آغاز شده در 1304 (1926) تعیین گردید.

\*\*\*

چنانکه اکنون به نظرات گردآوری شده توسط کریستف در باره زندگی عشیرت کرد، که ناظر بر تجلیات اقتصادی و اجتماعی آن است، نگاهی بیندازیم تنها به بعضی نکات کلی بر می خوریم که در عین حال جالب و قابل توجه اند، زیرا تا اندازه ای موید نظرات ویلچفسکی هستند، هر چند این دو محقق از دیدهای مختلف به قضایا نگریسته اند، از جمله، مثلا کریستف در بررسی علل گذراز حالت چادرنشینی به حالت نیمه چادرنشینی دلیل آن را در وضع مالیاتهای بسیار سنگین و الزام افراد به انجام خدمات نظامی می داند. چادرنشینان دانهای خود را می فروشند تا کسر-

بیهای ضروری زندگی خود را تهیه کنند، و نیز مجبورند به کارکشاورزی هم بپردازند به ویژه اگر این کار با اوضاع و احوال و شرایط طبیعی محلی که در آن زندگی می کنند تشهیل شده باشد. دلیل این فقیر شدن را به عقیده **کریستف** می توان به سبب ست دولت نسبت داد، و حال آنکه به عقیده **ویلچفسکی** گناه از طرز رفتار خان فئودال است؛ به هر حال، نتیجه در هر دو مورد یکی است. کریستف این نکته را نیز به نظر خود اضافه می کند که کردهای نیمه چادرنشین با محدود شدن در غرایز جنگ جویی خویش (راهزنی و غیره) کمتر به پرورش اسب می پردازند و بیشتر گاو نگاه می دارند، و از طرفی هم بیشتر در زیر نفوذ روحانیون مسلمانی قرار می گیرند که در میان ایشان مدارس دینی تاسیس می کنند و موازین قانون شرع را به جای قانون عرف مجرا می دارند. به عبارت دیگر، ساختار عشیرت کم کم از هم متلاشی میشود و در مرحله بعدی که مرحله یکجانشینی است کرد اگر نتواند زبان و فرهنگ عامیانه (فولکور) خود را حفظ بکند در معرض این خطر قرار خواهد گرفت که تبدیل به "ترک کوه نشین" بشود، چنانکه هم اکنون در ترکیه ایشان را به همین نام می خوانند، و یا تبدیل به یک "رعیت" ساده ایرانی بشود که مثلاً در منطقه کرمانشاهان در واقع فرق کمی با رعیت ایرانی دارد.

همچنین **کریستف** متذکر میشود که در میان چادرنشینان خالص دامدار مفهوم طایفه و خانواده به دلایل اقتصادی مقدم به مفهوم عشیرت است. در واقع زنها هستند که کاگر لازم برای پرورش گوسفندان و برای اقتصاد لبنیاتی را تامین می کنند. در این محیط است که زن - که خود را فدای مرام خانوادگی و نگهداری خانواده می کند - بیش از محیط عشایر مرزنشین که در آن اختلاف محسوس بین زن رئیس ایل و زن های دیگر (خانم و یایا، رجوع شود به فصل پنجم همین کتاب) وجود دارد از برابری اجتماعی برخوردار است. در عشایر مرزنشین که بیشتر به راهزنی میپردازند اتفاق می افتد که مردان مسلح رئیس ایل رسیده معاشی بجز آنچه در فتوحات جنگی خود بدست می آورد ندارند، کاری که به سبب امکان عبور از مرز اکنون آسانتر هم شده است (**ویلچفسکی**: این نحوه معیشت را الزام فوق اقتصاد می نامد). این دستبرد هارا گاهی از یک سو صورت می گیرد و گاه از سوی دیگر، در حالی که باقی افراد عشیرت به کار دامداری مشغولند. علاوه بر این، جنگجویان مورد بحث از قبل توده

های مسیحی نیز ( به قول تیلر زیر خورلی یا زرخرید ) امرار معاش می کنند، و این کار در پناه حمایت رئیس ایل صورت می گیرد که اغلب از طرف دولت دارای اختیار- ات حکومت میشود. در این عشایر، انضباط ایلی و مفهوم آن بر مفهوم طایفه که ند. و سرانجام، در این شرایط، پرورش اسب که برای جنگجویان لازمتر است اهمیت بیشتری می یابد.

د. سازمان اوبا Oba . . . . ادامه دارد

[Chia.rabii@yahoo.com](mailto:Chia.rabii@yahoo.com)

2010-04-28

مالمو سوئید